

منوچهر انور

زبان زندگ

مجله ادبی و فرهنگی

تأسیس و مدیریت: منوچهر انور

محل انتشار: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۹۸

دوره انتشار: بهار و تابستان

شماره انتشار: ۱۳۹۸

تعداد صفحات: ۱۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

نویسنده:

منوچهر انور

تألیف:

۱۳۹۸

این مجله به منظور آشنایی با فرهنگ و ادب ایران و جهان و همچنین به منظور آشنایی با نویسندگان و شاعران ایرانی و خارجی و همچنین به منظور آشنایی با سبک‌های مختلف ادبی و فرهنگی تأسیس شده است.

تأسیس و مدیریت:

منوچهر انور

محل انتشار: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۹۸

دوره انتشار: بهار و تابستان

تهران، پاییز ۱۳۹۸

۱۵	پیشگفتار
۲۳	زبانِ زنده
۲۵	زبانی مرکب از دو زبان
۲۸	جدایی ناروایِ گفتار و لفظِ قلم
۲۹	پشتِ فرمان
۳۱	زبانِ گفتار و لفظِ عامیانه
۳۴	تفاوتِ ساختار در الگوهایِ گفتار و کتابت
۳۵	مقامِ گفتار در شعر و سخنوری
۴۵	جمع‌بندیِ مطلب
۴۷	باری
۵۱	نثرِ اصیلِ گفتارگون
۵۲	چرا گفتاری محض؟
۵۴	شکوه کلامِ شمس
۶۰	گفتار چه شد که از مُد افتاد؟
۶۶	در عین انحطاط
۷۱	آغازِ اعتراض
۷۵	بعد از رسالهٔ مجدیه
۹۸	از روزنامهٔ خاطرات گذشته
۱۰۰	ترجیع‌بندیِ مکرّر
۱۰۳	فرج بعد از شدت

- خارج دستگاه ۱۰۹
 آخوندزاده شاعر ۱۱۴
 ساده‌اندیشی تاریخی ۱۲۲
 حساب جدای میرزا ملکم‌خان ۱۲۳
 پایه‌گذار بازی نویسی درست ۱۳۴
 جلوتر برویم ۱۴۷
 صاحب دستور سخن و زنده‌نگهدار حاجی بابا ۱۵۸
 حاجی بابا و چهار تیاتر ۱۷۴
 ایرج و دهخدا ۱۷۵
 و بعد از دهخدا ۱۸۲
 خاطرات و خطرات ۱۸۹
 چندین دهه بعد ۱۹۱
 بازی نویسی بعد از نهضت مشروطه ۱۹۵
 جعفرخان از فرنگ آمده ۲۰۱
 جمال‌زاده خوشخیال اما راهگشا ۲۰۵
 یک قدم جلوتر ۲۱۸
 دستور دوسویه ۲۲۱
 بسط ساده‌نویسی ۲۲۶
 راه‌های گشوده گفتار ۲۲۸
 قوز بالا قوز ۲۳۱
 مزید بر علت ۲۳۷
 در این میان ۲۴۰
 کمبود فکر زنده ۲۴۲
 خیال خام ۲۴۶
 چالاکي شعور عام ۲۴۸
 آزادی خرد عام ۲۵۰
 اسارت ذهن فرهیختگان ۲۵۱
 ویروس مسری مغلق‌گویی ۲۷۲
 چه کنیم و چه نکنیم؟ ۲۷۳
 لفظ قلم و مواقع یا مواضع رسمی ۲۸۵
 بن بست لفظ قلم ۲۸۸
 نتیجه معکوس ۲۹۱

- رسمیت و رکود ۲۹۲
 دوباره نگاهی به ریشه‌ها ۲۹۳
 دلیلی گزیده از میان ده‌ها دلیل ۲۹۵
 تلفیق دو ساختار ۲۹۶
 مثلاً ۲۹۷
 زبان «معمول و رایج» قرن‌های ششم و هفتم ۲۹۹
 اعاده حیثیت ۳۰۲
 به دور از حب و بغض ۳۰۳
 پرواز و تاخت و تاز ۳۰۷
 این چه تفاوتی است؟ ۳۱۰
 مجرای درست ۳۱۱
 پی‌گفتار ۳۲۱
 یادداشتی برای بزرگسالان ۳۲۳
 پی‌نوشت‌ها ۳۲۷
 کتاب‌نامه ۳۴۳
 نمایه ۳۴۹

قصیده‌سرای بزرگ خراسان، ناصر خسرو، در زبده‌ترین قصیده‌اش، زبان فارسی را دُرّ دری — «این قیمتی دُرّ لفظِ دری» — می‌نامد و ننگ دارد از اینکه آن را، در قالب شعر، به «پایِ خوکان [بریزد]». بهتر ازین تا امروز آیا تعریفی برای زبان فارسی به فکر کسی رسیده، یا بعد از نه قرن که از عمرش می‌گذرد، آیا لازم است که کسی امروز دنبال تعریفِ جانانه‌تری بگردد؟ حاشا! اما کوشش در دفع آفاتی که همواره بلایِ جانِ این مرواریدِ خوشاب بوده، حرفِ دیگریست.

بعد از رفتنِ حافظ، فارسی یتیم ماند، و یکسره شد آلتِ دستِ منشیانِ فنی‌نویسی که، به زورِ سجع و جناس و استعراب و قرینه‌سازی و غیره، معنی را، به تصاعد، از نثر فارسی بیرون راندند و تعارف را در جای آن نشانند. شش قرن طول کشید تا اینکه قائم‌مقام، در منشآتش، در معنی را دوباره به روی نثر فارسی باز کرد و دستورِ زیادرفته‌گفتار را به یادش آورد و ساختارِ موسیقایی آن را دوباره به کار گرفت. دیگرانی، در پی او، قدم‌های بلندتر برداشتند و به زبان و ساختار و موسیقیِ گفتار بیش از پیش بها دادند. و از اینجا بود که فارسی دوباره کم‌کم جانی گرفت و برایِ امروزی‌ها راه باز شد — که اگر نمی‌شد، معلوم نیست که، بعد از دُرّه نادره،

کارِ فارسی آفت زده به کجاها می کشید. بگذریم که هنوز خیلی مانده تا قیمت آن دوباره به قیمت «قیمتی دُر» ناصر خسرو برسد. امروزه، به رغم شلتاقتی که در کارِ فارسی نویسی برپاست، بر ذمه هر قلم به دستِ صادقی ست که ازین نکته باریک غافل نماند که خرما بر نخیل علم و ادب هزاران برابر شده، اما دست ما همچنان کوتاه تر از آن است که باید باشد، چه در عرصه علم و ادب، چه از باب بهره جستن از امکانات بی حد و حساب نهفته در فطرتِ فارسی در هر زمینه‌ی — آنچنان که تا اواخر قرن هشتم رواج داشت.

برای اینکه علتِ تألیفِ کتابِ حاضر را توضیح داده باشم، باید برگردم به چهارده سال پیش که نمایشنامه عروسکخانه ایسن را به فارسی برگردانده بودم و می بایستی به حکم دوستِ باذوق و ناشرِ سختگیرم، زنده یاد محمد زهرایی، «مقدمه مستوفایی برایش» بنویسم. اول این را بگویم که منظوم از ترجمه این شاهکار ایسن، تنها برگردانی از آن به فارسی نبود — پیش از آن، تا آنجا که می دانستم، سه مترجم دیگر آن را با عنوانِ خانه عروسک به فارسی ترجمه کرده بودند. مقصودِ اصلیم این بود که توانایی های امروزی زبانِ فارسی را، تا آنجا که توان دارم به کار بگیرم، و ببینم «این قیمتِ دُر لفظِ دری» که در حوزهٔ درام — به معنای یونانی یا شکسپیری آن — هرگز حضوری نداشته، امروزه با درام ایسن، که خاستگاهِ تئاترِ مدرن است، چگونه کنار می آید، و تا چه اوجی می تواند با آن پرواز کند. عنوانِ اصلی این بازی به نروژی *Et Dukkehjem* است، که برگردانِ آن به انگلیسی می شود *A Doll's House*، و به فرانسوی *Une maison de poupée*. عنوانِ انگلیسی یا فرانسوی را اگر خیلی دقیق و جزء به جزء به فارسی برگردانیم، دقیقاً می شود «یک خانه عروسک»، که البته فطرتِ فارسی پذیرای حرفِ نکره «یک» در این عبارت نیست، اما «خانه عروسک» را، هر چند ناهمساز با فطرتِ فارسی، می شود برایش یک جایی در دستور

فارسی دست و پا کرد — چنانکه مترجمانِ یادشده هر سه این کار را کرده اند و توجه نداشته اند که «خانه»، در مقامِ پسوند، امکان نامگذاری های دقیقِ دلخواهی پیش روی لفظِ دری گذاشته: از «نهانخانه» و «خمخانه» و «میخانه» و «مهمانخانه» و «گلخانه» و «کتابخانه» گرفته، تا «قهوه خانه» و «قورخانه» و «قراولخانه» و «سردخانه» و «گرمخانه» و «عکاسخانه» و حتی «عروسیخانه» و... — اما چرا نه «عروسکخانه»؟ علی الخصوص که اصلِ نروژیِ عنوان *Et Dukkehjem* هم دقیقاً «یک عروسکخانه» است، نه «یک خانه عروسک». «عروسکخانه» را، بی اعتنا به فطرتِ فارسی، «خانه عروسک» گفتن به این می ماند که «نقاره خانه» را «خانه نقاره» بگویم، یا «یخچال» را «چال یخ».^۲

در قدم اول، به نظرم آمد که خود ایسن هم اگر فارسی می دانست، «عروسکخانه» را به «خانه عروسک» ترجیح می داد. و همین قدم اول برایم سرمشق شد، سرمشقِ دقیقی، در سرتاسرِ بازی؛ و از این جهت بود که برگردانش یک سالی وقت گرفت و زهرایی، بعد از تشکراتِ زیاد، درآمد که «حالا بنشین یک مقدمه مستوفی هم برایش بنویس!». تا آن روز برای هیچ کتابی «مقدمه مستوفی» نوشته بودم و طبیعی بود که به خودم بگویم «یک مقدمه مستوفی را بهتر است با شرحی دربارهٔ ایسن و مجموعه کارهایش شروع کنم». شروع کردم و بعد از دو هفته «پژوهش» دیدم کار «استیفا» با نوشتن بیست سی صفحه دربارهٔ ایسن سرنمی گیرد و مطلب را به زهرایی گفتم. گفت، «در بندِ صفحه نباش. کاری کن که حقِ مطلب ادا شود!». گفتم، «می شود یک کتاب». گفت، «بشود». گفتم، «این دیگر مقدمه نیست». گفت، «نباشد. تو بنویس، یک کاریش می کنیم». قضیه منجر شد به کتابکی در بیش از یکصد صفحه که تکیه اش بر شاعریتِ ایسن بود و اسمش را گذاشتم «ایسن شاعر». زهرایی گفت، «با همین کتاب را شروع می کنیم. حالا بنشین یک مطلبِ مستوفایی بنویس دربارهٔ چالش ترجمه!». نشستن همان و، طبقِ معمول، سرشاخ شدن با چموشی های